[تنبیه هفتم: مفهوم در جملات خبریه 2](#_Toc449530586)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول فقه / مفاهیم - مفهوم شرط

## تنبیه هفتم: مفهوم در جملات خبریه

آنچه در اقوال بزرگان وارد شده و ما هم نقل کردیم این است که جمله شرطیه و مفهوم، به جملات انشائیه اختصاص دارد و جملات خبریه و گزاره‏های توصیفی مفهوم ندارند و رابطه دو پدیده در خارج را بیان می‏کنند و پیدایش مفهوم متوقّف بر آن شش مقدّمه‏ای بود که در شکل گیری مفهوم و تمامیت آن مقدّمات، انشاء و جعل مولی دخالت داشت درحالی‏که در جملات خبریه فقط برای بیان ترابط و علاقه بین شرط و جزاء هست بدون اینکه جنبه‏های سلبی و انتفاء عند الانتفاء مقصود باشد؛ این امر تقریباً جا افتاده‏ است و از شیخ تا متأخرین بعضی اشاره و برخی تصریح به این مسئله کرده‏اند فلذا جملات خبریه از محدوده این کلام خارج است.

### نظر استاد

ما هم علی الأصول با کلیت این کلام به نحو قضیه مهمله و فی‌الجمله موافقیم اما فکر می‏کنیم استثنائاتی دارد یعنی حتی جملات خبریه‏ای داریم که می‏تواند مفهوم داشته باشد و این در حوزه معارف مربوط به علوم انسانی یا غیر مرتبط می‏تواند نقش داشته باشد؛ این مسئله را به‌عنوان یک تبصره، استثناء و احتمال بررسی می‏کنیم.

جمله «**إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ**»[[1]](#footnote-1) شرطیه است و یک قانون است که اگر از گناهان کبیره پرهیز کنید، گناهان صغیره تکفیر می‏شود؛ خیلی قریب به ذهن می‏آید که این آیه مفهوم دارد و مفهومش این است که «اگر از کبائر اجتناب نکنید گناهان صغیره تکفیر نمی‏شود.» البته این مفهوم عامّ است و استثناء دارد و تخصیص خورده است و در برخی موارد تکفیر صغیره، شامل کسانی که کبیره هم مرتکب شده‏اند، می‏شود؛ بنابراین قول مشهور در برخی جاها نقض می‏شود.

وقتی که قوانین طبیعی و توصیفات از واقع در قالب جمله شرطیه بیان می‏شود اتصال طرفین را می‏گوید بدون اینکه بگوید، اگر شرط نباشد جزاء هم منتفی است، اما به اطلاق این قول تردید وارد است و شاهد مثال آیه شریفه «**إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ**» است؛ همچنین آیه شریفه «**مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا**»[[2]](#footnote-2) بعید نیست که مفهوم داشته باشد بدین صورت که «اگر تقوا ندارید در بن‏بست هستید و راه خروجی ندارید.»

همچنین آیه شریفه «**إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ**»[[3]](#footnote-3) هم‌زمان اشعار می‏دارد به آن طرف جمله انتفاء عند الانتفاء را می‏گوید و فی‌الجمله در این گزاره‏ها می‏توان یک نوع مفهوم را درآورد که «اگر هجرت نکنید عذاب می‏شوید.» بنابراین به نظر می‏آید قول مشهور بزرگان متأخرین که همه مباحث مفهوم شرط را مربوط به جملات انشائیه دانسته‏اند و جملات اخباریه را کلاً از دایره‌ی بحث مفهوم خارج کرده‏اند شکسته می‏شود؛ در حقیقت درست است که جملات خبریه علی الأصول مفهوم ندارند و جملات شرطیه‏ای هم که توصیفیه باشند، مفهوم ندارند، ولی ظاهراً گزاره‏هایی که نوعی جعل تکوینی شارع در آن‏ها وجود دارد، می‏توانند مفهوم پیدا کنند؛ البته همه قوانین عالم مجعول به جعل تکوینی شارع است ولی جایی که شرایط ذیل را داشته باشد می‏تواند مفهوم داشته باشد:

1. خودِ گزاره در لسان دین بیاید.
2. حاوی نوعی جعل و لو جعل تکوینی باشد.
3. در خود کلام این بیان جعل وجود داشته باشد.
4. جعل منتسب به خدا و از این قبیل باشد.

در حقیقت می‏خواهیم بگوییم اگرچه با کلیت عدم وجود مفهوم در جملات شرطیه ناظر به قوانین طبیعی و جملات خبریه موافقیم، ولی بدون اطلاق زیرا برخی جاها و لو انشائیه نباشد مفهوم پیدا می‏کند مانند مثال‏هایی که ذکر شد.

گاهی در جمله اصلاً انشاء نیست اما نوعی اخبار از یک جعل مستند به شارع در لسان گزاره و قضیه وجود دارد که اینجا عرف تلقی دیگری دارد.

با پذیرفتن این قاعده در حقیقت می‏گوییم هم جملات انشائیه حاوی حکم و تشریع با شرایطی دارای مفهوم است و هم جملاتی که در کتب دینی می‏آیند و حاوی امری تکوینی در لسان جعل شارع و مولی است و لو اینکه جعل تکوینی باشد که در این صورت ظرفیت معارفی صدها جمله در آیات و روایات بیشتر می‏شود.

حکم جمله شرطیه‏ای که جزای آن إخبار است دو قسم است:

1. جایی که این إخبار مستند به یک گوینده است و متکلّم، فعلی از خودش را بر امر دیگری متوقّف می‏کند که در این حالت جمله دارای مفهوم است و بالأخصّ اگر از مولی و تبعات مقام مولویت او باشد.

سؤال: فرق قوانین شرطی شرعی با قوانین طبیعی که دانشمند دریافت می‏کند در چیست؟

پاسخ: هر دو یک قانون را بیان می‏کنند ولی گاهی فردی قانون عالم و ارتباط بین دو چیز را نقل می‏کند ولی گاهی مقنِّن و کسی که اختیار جزاء در دست اوست فعل و جعل خودش را متوقّف بر مطلبی می‏کند؛ باری که جمله‏های قسم دوم دارد این است که متکلّم می‏گوید: من این فعل را بر این جعل متوقّف کردم تا اینکه مانند جمله‏های قسم اول بگوید این با این ارتباط دارد.

در آیاتی که گفته شد جزاء، خبری است که در قالب صیغی به خدا و پیامبر مستند می‏شود؛ صیغی مانند: «یکفر» یا «یجعل له»؛ اگر این گزاره در متون دینی آمد و لو نوع دیگری از جملات که «یجعل» و «نکفر» ندارد، اینجا هم می‏توان به این مطلب قائل شد البته باید مصداق پیدا کرد و بیشتر فکر کرد.

این تنبیه هفتم بود که خلاف قول بزرگان است ولی ما فکر می‏کنیم امر درستی باشد.

1. . نساء (4): 31«گر از گناهان کبیره‌ای که از آن‌ها نهی می‌شوید اجتناب کنید بدی‌های [دیگر] شمارا از پرونده شما محو کرده و به جایگاه ارزشمندی واردتان می‌کنیم.» [↑](#footnote-ref-1)
2. . طلاق (65): 2. «کسی که از خداوند [اطاعت کند و از محرّماتش] بپرهیزد خداوند برای او راهی [جهت بیرون رفتن از مشکلات و تنگناها] قرار می‌دهد.» [↑](#footnote-ref-2)
3. . انفال (8): 38. «اگر [از کفرشان] بازایستند گناهان گذشته آنان بخشیده خواهد شد.» [↑](#footnote-ref-3)